

خیلواکی



استقلال

www.esteqaal.net

شعر: ایرج میرزا
ارسالی: فیروزه وفا

جمعه ۱۹ دسمبر ۲۰۲۵



ایرج میرزا (زاده شده در خزان سال ۱۲۵۲ یا ۱۲۵۳ شمسی در تبریز، درگذشت ۱۳۰۴ شمسی در تهران)

مناظره با جناب خر

روزی به رهی مرا گذر بود	خوابیده به ره جناب خر بود
از خر تو نگو که چون گهر بود	چون صاحب دانش و هنر بود
گفتم که جناب در چه حالی	فرمود که وضع باشد عالی
گفتم که بیا خری رها کن	آدم شو و بعد از این صفا کن
گفتا که برو مرا رها کن	زخم تن خویش را دوا کن
خر صاحب عقل و هوش باشد	دور از عمل و وحوش باشد
نه ظلم به دیگری نمودیم	نه اهل ریا و مکر بودیم
راضی چو به رزق خویش بودیم	از سفره کس نان نربودیم
دیدي چو خری گشاد خری را	یا آنکه زتن بُرد سری را
دیدي تو خری که کم فروشد؟	یا بهر فریب خلق کوشد؟
دیدي تو خری که رشوه خوار است؟	یا برخر دیگری سوار است
دیدي تو خری شکسته پیمان	یا آنکه ز دیگری بُرد نان
خر دور ز قیل و قال باشد	نارو زدنش محال باشد
خر معدن معرفت و کمال است	غیر از خریت ز خر محال است

منسوخ شده در طویل	تزویر و ریا و مکر و حیل
فرمایش او همه یقین است	دیدم سخنش همه متین است
هر چند به دید ما خری تو	گفتم ز آدمی سری تو
بر خالق خود رو نمودم	بنشستم و آرزو نمودم

ای کاش که قانون خری

جاری بشود به آدمیت



استقلال- خپلواکی: از همکاری های صادقانه و بی شائبه خواهر گرانقدر ما" فیروزه جان وفا"
صمیمانه سپاسگزار هستیم و از اینکه تأخیری در نشر این شعر طنز و پرمغز رخ داد، امید بر ما
ببخشایند.